

سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی نواحی روستایی در شهرستان سنندج^(۱)

چکیده

در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی، شناخت و تبیین سطوح توسعه یافتگی نواحی روستایی و آگاهی از نقاط قوت و ضعف آنها اهمیت زیادی دارد. در این نوشتار با استفاده از ۳۱ شاخص و متغیر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و خدماتی و با بهره‌گیری از تحلیل تاکسونومی و مدل موریس، سطوح توسعه یافتگی نواحی روستایی شهرستان سنندج تعیین و تحلیل شده است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد تفاوتها و نابرابریهای زیادی در سطح توسعه یافتگی وجود دارد، که این وضع ضرورت تعدیل نابرابریها را از طریق اجرای برنامه‌های هدفمند ضروری می‌سازد. تفاوت در سطوح توسعه دهستانهای این شهرستان را می‌توان با در نظر گرفتن عواملی چون فاصله دهستانها از مرکز شهرستان، کیفیت محیطی و توان جمعیتی روستاها توجیه و تبیین نمود. همچنین بررسیها نشان داد که سطح توسعه نواحی روستایی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و خدماتی با یکدیگر برابر نیست و با هم تفاوت زیادی دارند. در واقع در زمینه اقتصادی، نواحی روستایی شهرستان بسیار محرومتر از زمینه‌های خدماتی و اجتماعی هستند. این موضوع اولویتهای توسعه و ضرورت توجه بیشتر به ابعاد اقتصادی را در برنامه‌های آینده توسعه روستایی در راستای توسعه یکپارچه و پایدار این نواحی مشخص می‌سازد.

واژگان کلیدی: تحلیل تاکسونومی، مدل موریس، شاخص‌های توسعه، جغرافیای توسعه، شهرستان

سنندج

درآمد

برنامه‌ریزی به عنوان شالوده و پایه فعالیت‌های مدیران همواره به آینده نگاه دارد، آینده‌ای که روزی به گذشته تبدیل خواهد شد. در محیط‌های متلاطم، پیچیده و پویای کنونی، که هر روز پیچیدگی آن رو به فزونی است، تنها در سایه وجود اطلاعات است که برنامه‌ریزان و مدیران می‌توانند عدم اطمینان محیطی را به اطمینان تبدیل کنند. بررسی عملکرد گذشته و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن با هدف طراحی برنامه‌های آینده از جمله مواردی است که در صورت توجه به آن از سوی برنامه‌ریزان و مدیران، می‌تواند موجبات اثر بخشی فعالیتها را فراهم می‌سازد. در این راستا وجود معیارها و شاخصهای معین به منظور بررسی عملکرد گذشته و همچنین هدفگذاری نسبت به آینده می‌تواند فرآیند تخصیص منابع و یا بازنگری در برنامه‌ها، اهداف و سیاستهای دستیابی آنها را تسهیل کند.

در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه نواحی روستایی نیز شناخت این نواحی از لحاظ وضع موجود و سطح توسعه یافتگی، بررسی تفاوت‌های محلی و ناحیه‌ای در زمینه توسعه، تبیین عوامل مؤثر در توسعه و نهایتاً تلاش برای حل مسائل و مشکلات و تأمین نیازها در راستای تعدیل نابرابریهای موجود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا شاخصها و نماگرها می‌توانند منعکس شده شرایط اقتصادی و اجتماعی باشند و جمع آوری اطلاعات و داده‌های لازم پیرامون آنها باعث می‌شود که بتوان کم و کیف توسعه را در زمینه‌های مختلف به طور دقیق نشان داد. شاخصهای درآمد، بهداشت، آموزش، دسترسی به آب آشامیدنی سالم، انرژی، مسکن و امکانات حمل و نقل و ارتباطات، از جمله شاخصهایی هستند که می‌توانند وضع برخورداری و محرومیت و فقر نواحی روستایی را نشان دهند (شبان، ۲۰۰۰: ۱۰۳).

روشها و مدل‌های کمی مانند تحلیل تاکسونومی و مدل موریس با داشتن زبان ریاضی و با قابلیت ترکیب و تلفیق شاخصها و متغیرهای توسعه، کاربرد گسترده‌ای در تعیین و تحلیل سطوح برخورداری نواحی روستایی دارند. این امکانات وقتی با نرم‌افزارهای آماری مانند SPSS به کار گرفته می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

این نوشتار که نتیجه پژوهشی با همین عنوان است، با هدف سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی نواحی روستایی شهرستان سندج در زمینه‌های مختلف و با استفاده از ۳۱ شاخص و متغیر اقتصادی و اجتماعی انجام شده است. در این راستا پس از تعریف شاخصهای توسعه و جمع آوری داده‌های مربوط به آنها، با استفاده از

تحلیل تاکسونومی عددی^۱ و مدل موریس^۲ به سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی روستایی شهرستان پرداخته شده و نهایتاً با استفاده از نرم افزار SPSS به تحلیل و تبیین سطوح توسعه یافتگی اقدام گردیده است.

روش کار

برای سنجش و تعیین سطوح توسعه یافتگی دهستانهای شهرستان سندج، ابتدا به تعریف و تعیین شاخصهای توسعه نواحی روستایی با در نظر گرفتن امکان دسترسی به داده‌ها و اطلاعات مربوط به آنها اقدام گردید. در این زمینه با توجه به محدودیتها و تنگناهای موجود در فرآیند کار، به تعیین ۳۱ شاخص و متغیر توسعه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و خدماتی اکتفا شد و از منابعی مانند نتایج تفصیلی سرشماری کشاورزی کشور در سال ۱۳۷۲، نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن کشور در سال ۱۳۷۵، و نتایج تفصیلی سرشماری کارگاههای کشور در سال ۱۳۷۳، اطلاعات و داده‌های لازم در سطح دهستان گردآوری شد. پس از گردآوری و پردازش اطلاعات و داده‌های مورد نیاز، سطوح توسعه یافتگی دهستانها به تفکیک هر یک از روشهای تحلیل تاکسونومی و مدل موریس محاسبه گردید. در ادامه به منظور تحلیل عوامل مؤثر در سطوح توسعه یافتگی با استفاده از نرم افزار SPSS به تحلیل تأثیر برخی از عوامل در این زمینه پرداخته شد. شهرستان سندج مشتمل بر دو بخش، نه دهستان، ۱۸ آبادی دارای سکنه و یک نقطه شهر (شهر سندج) است. جمعیت شهرستان در سال ۱۳۷۵ برابر با ۲۷۷۸۰۷ تن است که از این تعداد ۲۳ درصد روستایی و ۷۷ درصد شهری است.

ملاحظات نظری

در زمینه تحلیل و تبیین پدیده توسعه و توسعه نیافتگی نظریه‌های متعددی از جمله نظریه‌های اقتصادی رشد و توسعه^۳، نظریه‌های جامعه‌شناختی نو سازی^۴، نظریه‌های مارکسیست و نئومارکسیست^۵، پسا ساختارگرایی^۶، پسا مستعمره‌گرایی^۷ و پسا توسعه‌گرایی^۸ و نظریه‌های زن‌گرایی توسعه^۱ مطرح شده است که عمدتاً در مقیاس

۱. Taxonomy Analysis
۲. Morris Model
۳. Economic theories of growth development
۴. Sociological theories of modernization
۵. Marxist and neo-marxist theories
۶. Poststructuralism
۷. Postcolonialism
۸. Postdevelopmentalism

کلان و در سطح جهانی و ملی به تبیین توسعه می‌پردازند (پیت، ۱۹۹۹). نظریه‌های نوسازی، وابستگی و نئوکلاسیک از مشهورترین نظریه‌ها در این خصوص هستند (هادر، ۲۰۰۰: ۱۳-۱۱). اخیراً رویکردهای نوینی نیز در زمینه توسعه مطرح شده است. برخی از اینها شامل جنبشهای محلی، نقش سازمانهای غیردولتی (NGOs)، مباحث جنسیتی، عدالت و دموکراسی، مشارکت شهروندی و مهمتر از همه محیط زیست و روابط محلی هستند. تغییر گرایشهایی نیز از نظریه‌های بزرگ مقیاس به تحلیلهای در مقیاس متوسط یا کوچک در فرایند کلی توسعه وجود دارد. برخی محققین رویکرد «توسعه از پایین»^۲، رویکرد «نیازهای اساسی»^۳ را مورد تأکید قرار داده‌اند. جنبشی نیز وجود دارد که بر فقرزدایی و محو فقر^۴ متمرکز است، و در آن مردم بیش از مکانها مورد تأکید هستند. همچنین نظریه رشد نوینی^۵ مطرح شده که رشد درون‌زا را بیش از رشد برون‌زا مورد تأکید قرار می‌دهد (هادر، ۲۰۰۰: ۱۶).

به هر حال هدف نظریه‌های توسعه، تحلیل و تبیین نابرابریهای موجود میان کشورها و مناطق و نواحی در زمینه توسعه است. در این زمینه واضح است که هیچ عامل ساده یا معینی مانند تعداد و تراکم جمعیت، آب و هوا و منابع طبیعی نمی‌تواند نابرابری در زمینه توسعه را تبیین کند، ارتباط معنی‌داری بین آب و هوا و سطوح توسعه وجود ندارد، به عنوان مثال هر چند بسیاری از کشورهای فقیر در نواحی گرم و مرطوب مداری قرار دارند، ولی بسیاری نیز در این نواحی قرار ندارند.

در مجموع بیشتر مطالعات موجود در زمینه توسعه عمدتاً در سطح جهانی و ملی به تبیین فرایند پدیدۀ توسعه و توسعه یافتگی می‌پردازند، که در این راستا نابرابریهای موجود از لحاظ توسعه یافتگی بین قاره‌ها و مناطق نیز مشخص می‌شود. در سطح محلی و ناحیه‌ای که موضوع نوشتار حاضر است، مطالعات محدودی صورت گرفته، ولی می‌توان با توجه به عوامل و شرایط محلی به تحلیل تفاوت‌های مکانی در زمینه توسعه پرداخت.

در زمینه سنجش و تعیین سطوح توسعه یافتگی روشهای متعددی وجود دارد که تحلیل تاکسونومی، مدل موریس و شاخص توسعه انسانی از مهمترین آنهاست. تحلیل تاکسونومی اولین بار توسط آندرسون^۶ در سال ۱۷۶۳ پیشنهاد و در سال ۱۹۵۰ توسط گروهی از ریاضی‌دانان بسط داده شد. در سال ۱۹۶۸ به عنوان وسیله‌ای

۱. Feminist theories of development

۲. "development from below" approach

۳. basic needs approach

۴. "Empowerment of the poor"

۵. New growth theory

۶. Anderson, M

برای طبقه‌بندی درجه توسعه یافتگی کشورهای مختلف توسط پروفیسور زاگمونت هلونینگ^۱ به یونسکو پیشنهاد گردید. به هر حال این روش قادر است یک مجموعه را به زیر مجموعه‌های کم و بیش همگن تقسیم کند و مقیاسی را برای شناخت درجه توسعه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی فرهنگی ارائه دهد (محمودی، ۱۳۷۴: ۲۴). این تحلیل شامل چند مرحله عملیاتی است که به شیوه‌های دستی و ماشینی قابل اجرا می‌باشد. ضرایب حاصل از محاسبه درجه توسعه یافتگی به روش تاکسونومی بین صفر تا یک نوسان دارد که هر چه این ضریب به صفر نزدیکتر باشد، سطح توسعه یافتگی بالاتر است و بالعکس.

شاخص توسعه انسانی (HDI)^۲ بیشتر توسط برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) استفاده می‌شود که در اندازه‌گیری‌های مربوط به توسعه، متغیرهای اجتماعی و فرهنگی را بیشتر را مورد تأکید قرار می‌دهد. به همین دلیل متغیرهایی مانند حق انتخاب مردم، دسترسی به آموزش، غذا، خدمات بهداشتی، امنیت، تفریح، آزادی سیاسی و فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرند (پیت، ۱۹۹۹: ۵). در اولین گزارش توسعه انسانی کشور، متغیرهای امید به زندگی، دسترسی به آموزش (مشمول بر میزان پاسوادی بزرگسالان و نرخ ترکیبی ثبت نام خالص در کلیه مقاطع تحصیلی) و تولید ناخالص داخلی سرانه به عنوان شاخص توسعه انسانی مورد استفاده قرار گرفته است. ضریب شاخص هر یک از نماگرهای بالا (که با Xi نشان داده می‌شود) بر اساس تعریف از رابطه زیر به دست می‌آید.

$$\text{شاخص } Xi = \frac{\text{اندازه حداقل } Xi - \text{اندازه واقعی } Xi}{\text{اندازه حداقل } Xi - \text{اندازه حداکثر } Xi}$$

مجموع شاخصهای Xi در مورد سه متغیر بالا، شاخص توسعه انسانی را نشان خواهد داد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۲۶۸-۲۶۷).

مدل موريس با استفاده از داده‌های توصیفی هر واحد سکونتگاهی در مقایسه با واحدهای دیگر و بهره‌گیری از دو پارامتر اصلی زیر سطح توسعه یافتگی را مشخص می‌کند:

● شاخص ناموزون موريس که از طریق فرمول
$$y_{ij} \frac{x_{ij} - x_{i \min}}{x_{i \max} - x_{i \min}}$$
 محاسبه می‌شود، در

۱. Zugmunt Helwing
۲. Human Development Index

این فرمول y_{ij} شاخص ناموزون برای تغییر Δ در واحد x_{ij} متغیر Δ در واحد x_{imin} حداقل مقدار متغیر Δ و x_{imax} حداکثر مقدار متغیر Δ است.

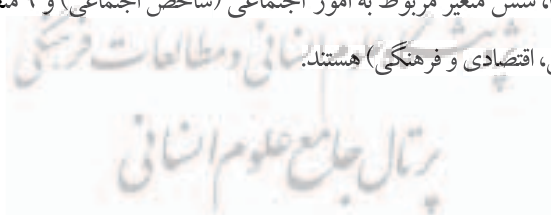
● شاخص اصلی توسعه که از طریق فرمول $D.I. = \frac{\sum_{i=1}^n y_{ij}}{n}$ محاسبه می‌شود و در آن n تعداد

شاخصهای مورد مطالعه و $D.I.$ شاخص اصلی توسعه است. ضریب شاخص توسعه مورس بین صفر تا ۱۰۰ نوسان دارد که هر چه به ۱۰۰ نزدیکتر باشد، سطح توسعه یافتگی بیشتر است.

شاخصها و متغیرهای مورد مطالعه

شاخصها، نشانگرهایی هستند که فرآیند جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری را منطقی و به طور کلی جهت فعالتهای مشخص و از حیث مفهومی چارچوب مناسبی را برای هدفگذاری، تدوین و برنامه‌ریزی و ارزشیابی فعالیتها به دست می‌دهند (طبرسا و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۵). در واقع شاخصها به عنوان نماگرها، ترجمان اهداف کلان و کیفی هستند که جهت‌گیری و سمت‌گیری به سوی اهداف را دقیقتر می‌کنند. دقت در جهت‌گیری از یک سو باعث عدم اتلاف منابع می‌شود و از سوی دیگر تحقق اهداف و سیاستهای مورد نظر را ممکن می‌سازد.

جدول شماره یک، شاخصها و نماگرهای مورد مطالعه و داده‌های مربوط به آنها را به تفکیک دهستانهای نه‌گانه شهرستان سندج نشان می‌دهد. از متغیرهای مورد استفاده، شانزده متغیر مربوط به امور کشاورزی و صنعت (شاخص اقتصادی)، شش متغیر مربوط به امور اجتماعی (شاخص اجتماعی) و ۹ متغیر دیگر مربوط به امور خدماتی (شاخص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) هستند.







یافته‌ها

نتایج حاصل از اجرای تحلیل تاکسونومی و مدل موریس بر روی داده‌ها و شاخصهای مطالعاتی در جدول شماره دو خلاصه شده است. همانطور که مشاهده می‌شود ضریب توسعه یافتگی دهستانها با روش تاکسونومی بین ۰/۲۲۳۵ تا ۰/۵۲۷۶ و در مدل موریس از حداقل ۲۱/۲۵ تا حداکثر ۶۷/۴۲ در نوسان است. با ترکیب درجه توسعه یافتگی دهستانها با روش موریس و تاکسونومی می‌توان درجه توسعه یافتگی دهستانها را مشخص کرد. ضمن این که نتایج حاصل از هر دو روش نسبتاً مشابه است. در همین راستا با طبقه‌بندی ضریب توسعه یافتگی، دهستانهای شهرستان سنندج از سطح توسعه به سه طبقه شامل دهستانهای کمتر توسعه یافته، دهستانهای در حال توسعه، و دهستانهای توسعه یافته طبقه‌بندی و تفکیک شده‌اند. جدول شماره ۲، سطوح توسعه یافتگی دهستانهای شهرستان سنندج را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: ضریب و سطح توسعه یافتگی دهستانهای شهرستان سنندج

دهستان	ضریب توسعه با تحلیل تاکسونومی ^(۲)	ضریب توسعه با مدل موریس	سطح توسعه یافتگی
آبیدر	۰/۴۴۴۵	۳۰/۵۸	در حال توسعه
آرندان	۰/۴۶۴۷	۲۷/۳۱	کمتر توسعه یافته
ژاورو غربی	۰/۵۲۷۶	۲۱/۲۵	کمتر توسعه یافته
ژاورو شرقی	۰/۴۶۵۵	۳۴/۴۳	در حال توسعه
حومه	۰/۲۲۳۵	۶۷/۴۲	توسعه یافته
حسین آباد جنوبی	۰/۴۲۶۰	۳۵/۸۶	در حال توسعه
کلاترزان	۰/۵۱۷۱	۲۶/۰۱	کمتر توسعه یافته
نران	۰/۴۶۷۰	۳۲/۱۹	کمتر توسعه یافته
نگل	۰/۴۶۹۵	۲۷/۱۱	کمتر توسعه یافته

تحلیل سطوح توسعه یافتگی دهستانها

با توجه به جدول شماره ۲، مشخص می‌شود که تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین سطح توسعه یافتگی دهستانهای شهرستان سنندج مشاهده می‌شود، در واقع دهستان حاشیه شهر سنندج (دهستان حومه) به‌طور نسبی توسعه یافته، دهستانهای حسین آباد، زاوورو شرقی و آیدر در حال توسعه و سایر دهستانها (آرندان، نگل، کلاترزان، نران و زاوورو غربی) کمتر توسعه یافته هستند. با توجه به مقیاس کار چنین تفاوت‌هایی در سطوح توسعه نواحی روستایی شهرستانی مانند سنندج که از لحاظ شرایط محیطی نسبتاً همگن است قابل توجه می‌باشد. در مجموع این تفاوتها را با در نظر گرفتن اطلاعات در دسترس می‌توان با عواملی به شرح زیر توجیه و تبیین نمود.

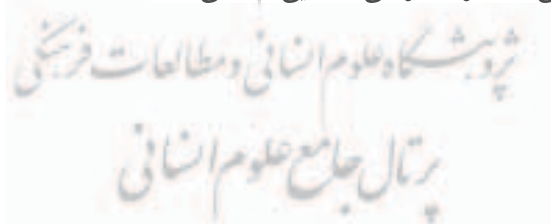
۱. فاصله روستاها و نواحی روستایی از مراکز شهری عامل تأثیرگذاری در این زمینه است، به‌ویژه با در نظر گرفتن نظریه پخش نوآوریها و ابداعات، انتشار ابداعات به صورت امواج از کانونهای معینی شروع می‌شود و در سطح فضا پخش می‌شود که با افزایش فاصله از مبدأ، این موجها توان خود را از دست می‌دهند. چون شهرها به‌طور نسبی کانون نوآوری و ابداعات هستند، مسلماً روستاها نزدیک به شهرها برخوردار از بیشتری از نوآوریها خواهند داشت و همین ابداعات و نوآوریها می‌تواند به‌طور مستقیم و غیر مستقیم روی شاخص‌های توسعه آنها تأثیر گذار باشد. براساس جدول شماره ۳، سطح توسعه دهستانها با افزایش فاصله آنها از شهر سنندج کاهش می‌یابد. ضریب همبستگی بین سطح کلی توسعه یافتگی و فاصله از مرکز شهرستان ۰/۶۶- و برای سطح توسعه اجتماعی ۰/۶۹- می‌باشد که به ترتیب در سطح ۰/۰۵ و ۰/۰۴ معنی دار است. در مورد سطح توسعه خدماتی و اقتصادی نیز علی‌رغم پایین بودن سطح معنی داری، همبستگی منفی نسبتاً قوی بین سطح توسعه و فاصله از مرکز شهرستان وجود دارد.

۲. تعداد و تراکم جمعیت معمولاً در نواحی روستایی کم است، به‌ویژه مهاجرتهای روستایی نقش مؤثری در عدم افزایش و یا کاهش رشد جمعیت مطلق روستایی دارد. در همین راستا پایین بودن جمعیت روستاها با در نظر گرفتن آستانه‌های جمعیتی خدمات مانعی برای توسعه امکانات اجتماعی و اقتصادی در نواحی روستایی است. در شهرستان سنندج بین سطح توسعه یافتگی دهستانها با تعداد جمعیت آنها همبستگی بسیار قوی (حداقل ۰/۶۰ تا حداکثر ۰/۹۴) دیده می‌شود که بجز در مورد سطح توسعه اجتماعی در سایر موارد در سطح ۰/۱۰ تا ۰/۱۰ معنی دار است. بدین ترتیب می‌توان گفت حفظ جمعیت و افزایش آن در نواحی روستایی می‌تواند عامل مؤثری در توسعه این نواحی محسوب شود.

۳. با توجه به وابستگی اقتصادی روستاها به فعالیت کشاورزی و اتکاء این فعالیت به شرایط محیطی و منابع طبیعی، عوامل محیطی معمولاً نقش مؤثرتری در این زمینه دارند. به همین دلیل عامل فاصله از مرکز شهرستان (عامل بیرونی) هر چند با سطح توسعه اقتصادی همبستگی متوسط دارد، ولی در سطح ۰/۰۵ معنادار نیست. در این مطالعه نسبت اراضی کشاورزی، بدون محدودیت یا دارای محدودیت کم، به عنوان شاخص کیفیت محیطی در نظر گرفته شده است، همانطور که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، همبستگی قوی بین سطح توسعه دهستانها و نسبت اراضی بدون محدودیت در آنها دیده می‌شود، این همبستگی برای سطح کلی توسعه یافتگی ۰/۳۳ می‌باشد که در سطح ۰/۰۳ نیز معنی دار است.

۴. یکی دیگر از عوامل مورد بررسی، تعداد آبادیها و روستاها در سطح دهستان است، براساس جدول شماره ۳ همبستگی قوی بین سطح توسعه و تعداد روستاها دیده می‌شود که در مورد سطح توسعه اجتماعی این همبستگی در سطح ۰/۰۳ نیز معنی دار می‌باشد. توجه تأثیر این عامل در توسعه یافتگی دهستانها بدین ترتیب است که دهستانهای پرجمعیت معمولاً تعداد روستاهای بیشتری دارند، و همانطور که عامل تعداد جمعیت در این روند توسعه یافتگی مؤثر است، تعداد روستاها نیز به‌طور نسبی تأثیر خود را در توسعه روستاها برجای گذاشته است.

۵. متغیرهای دیگری مانند مساحت دهستان، تراکم جمعیت و متوسط جمعیت روستاها نیز با سطح توسعه یافتگی ارتباط مثبت دارند، هر چند ارتباط آنها ضعیف بوده و معنی دار نیست، ولی همانند عوامل قبلی نقش جمعیت و امکانات محیطی را در توسعه نواحی روستایی نشان می‌دهند.





نتیجه گیری

در مجموع تحلیل‌های انجام شده نشان داد که ضریب توسعه یافتگی نواحی روستایی شهرستان سنندج در زمینه‌های اقتصادی با ۰/۲۶۶ (براساس مدل موریس) بسیار کمتر از ضریب توسعه اجتماعی و خدماتی (به ترتیب ۰/۴۳۶ و ۰/۴۰۲) آن است، در واقع اولین نتیجه‌ای که از مطالعه می‌توان به دست آورد، این است که سطح توسعه یافتگی نواحی روستایی در زمینه‌های مختلف با یکدیگر هماهنگ نیست و تفاوت زیادی دارد. بجز در دهستان حسین‌آباد که سطح توسعه اقتصادی بالاتر از دیگر زمینه‌هاست، در بقیه دهستانها سطح توسعه یافتگی اقتصادی کمتر از زمینه‌های خدماتی و اجتماعی است. این وضعیت همچنین اولویت برنامه‌های توسعه نواحی روستایی را نشان می‌دهد، در واقع برای توسعه هماهنگ، همه جانبه و یکپارچه نواحی روستایی در این شهرستان باید به زمینه‌های اقتصادی اولویت بیشتری داده شود، چرا که حتی در دهستانهای کمتر توسعه یافته شهرستان نیز سطح توسعه اجتماعی و خدماتی نسبتاً مناسب است.

نکته دیگر این که از تفاوت سطوح توسعه یافتگی دهستانهای شهرستان سنندج می‌توان نتیجه گرفت که حتی در سطح محلی و ناحیه‌ای نیز تفاوتها و نابرابریهای نسبتاً زیادی در سطح توسعه نواحی روستایی وجود دارد. این شرایط ایجاب می‌کند که در برنامه‌های مربوط به توسعه روستایی، علاوه بر این که باید سطح کلی توسعه نواحی روستایی را ارتقاء بخشید، باید در راستای توسعه پایدار و یکپارچه این نواحی، تعدیل نابرابریهای محلی و ناحیه‌ای و در واقع توجه به روستاهای کمتر توسعه یافته، ولی دارای قابلیت توسعه، را نیز در اولویت قرار داد.

در زمینه عوامل مؤثر در سطوح توسعه یافتگی، نتایج بررسی‌ها نشان داد که با افزایش فاصله از مرکز شهرستان، سطح توسعه نواحی روستایی کاهش می‌یابد که این وضع تا حدودی با نظریه مرکز پیرامون و نظریه پخش نوآوریها و ابداعات قابل توجه است. در واقع همان گونه که در سطح جهانی، ملی و منطقه‌ای رابطه نابرابر بین مرکز و پیرامون منجر به شکل‌گیری فضای دوگانه از لحاظ توسعه یافتگی می‌گردد، در سطح ناحیه و محلی نیز رابطه نابرابر چنین وضعیتی را به وجود می‌آورد. همچنین شرایط محیطی نواحی روستایی نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم در سطح توسعه یافتگی آنها مؤثر است، این تأثیرپذیری به دلیل وابستگی روستاها به فعالیت و اقتصاد کشاورزی و اتکاء این فعالیت به منابع طبیعی و شرایط محیطی می‌باشد. علاوه بر این عامل تعداد

جمعیت به‌طور مستقیم با سطح توسعه نواحی روستایی ارتباط معناداری دارد. این وضعیت به دلیل مشکلات ناشی از مهاجرت و کاهش رشد جمعیت در نواحی روستایی است، چرا که با توجه به آستانه‌های جمعیتی خدمات، حجم جمعیت هر دهستان سطح خدمات موجود در آن را مشخص می‌کند و ثبات جمعیت و افزایش منطقی آن می‌تواند زمینه را برای سرمایه‌گذاری و توسعه بیشتر نواحی روستایی فراهم کند. در مجموع، بررسی‌ها نشان داد که روشها و مدل‌های کمی (مانند تحلیل تاکسونومی و مدل موریس) می‌توانند با دقت نسبتاً زیاد در تشخیص سطح توسعه و نابرابریهای مکانی مفید باشند، البته در صورت در دسترس بودن داده‌ها و اطلاعات لازم، می‌توان با استفاده از شاخصهای بیشتر و متنوعتر و به تشخیص سطح توسعه، تنگناها و اولویتهای توسعه در نواحی روستایی اقدام کرد.



یادداشت‌ها

۱. این مقاله بخشی از نتایج یک طرح پژوهشی است که در دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران اجرا شده است.
۲. لازم به تذکر است که در تحلیل تاکسونومی برخلاف مدل موریس، هرچه ضریب حاصله به صفر نزدیکتر باشد، سطح توسعه یافتگی بالاتر است.



منابع و مآخذ

۱. آسایش. حسین، اصول و روشهای برنامه ریزی ناحیه‌ای، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۶.
 ۲. سازمان برنامه و بودجه، اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸.
 ۳. طبرسا. غلامعلی و دیگران، تبیین شاخصهای فرهنگی، جلد نخست: کتاب و کتابخوانی، کتاب پرواز، تهران، ۱۳۸۰.
 ۴. محمودی. وحید و فیض پور. محمدعلی، «سنجش درجه برخورداری فرهنگی استانهای کشور»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشور، شماره ۱۷، ۱۳۷۶.
 ۵. مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری کشاورزی کشور، سال ۱۳۷۲.
 ۶. مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن کشور، سال ۱۳۷۵ (شناسنامه دهستانها).
 ۷. مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری کارگاههای کشور، در سال ۱۳۷۳.
۸. Hodder, R. (۲۰۰۰) Development Geography, Routledge, London;
۹. Peet, R. (۱۹۹۹) Theories of Development, The Guilford Press, London;
۱۰. Shaban, A. Bhole, L. M (۲۰۰۰), "Regional Disparities in Rural Development in India", Journal of Rural Development, Vol ۱۹, pp ۱۰۳-۱۱۷, Hyderabad NIRD.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی